بدون عنوان

شماره پرسش: ۴۲۳۳۷

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۵/۷/۱۰ ۲۲:۴۷:۲۲

متن پرسش

سلام و عرض ادب: در کتاب عالم انسان دینی و چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی خوندم که باید فقط در زمان حال زندگی کرد و نباید خیال گذشته و ترس آینده رو داشت. اینجوری که شما می‌فرمایید ما اصلا نباید فکر و خیال کنیم پس چطور آینده نگر باشیم و دست به کارهای خطرناکی نزنیم؟ یا حتی آرزو و حاجت داشتن که همش متعلق به آینده ست اینا هم مشکل دارن؟ بعد اگر کسی ترسی از آینده نداشته باشه بلکه شوقشو داشته باشه چی؟ مثلا دائم آرزوی دانشگاه رفتن در دلت باشه و به شوقش درس بخونی یا مثلا ازدواج اینکه فکر کنی به همسر و فرزند که چجور باهاشون برخورد کنی. خیلی هم احساساتی شی با این افکار و لذت ببری از اونا. یا عاشق شدن که عاشق فکر میکنه مثلا اون شخصی رو که دوس داشته سه ماه پیش دیده و اتفاقات رو مرور کنه که این میشه گذشته. آیا واقعا میشه انسان به هیچ چیزی فکر نکنه؟ اینجوری دیگه نه احساسی باقی میمونه نه دوراندیشی. اصلا همچین چیزی ممکنه؟ لطفا راهنمایی بفرمایید!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مطلبِ مطرح‌شده در آن کتاب، ماورای این نوع مطالب است که بالاخره انسان‌ها باید نسبت به گذشته و آینده فکر داشته باشند. بحث در آن کتاب، حضوری است که ما در حیات توحیدی و ایمانی خود آنچه باید مدّ نظر قرار دهیم، نوعی معنویت است آزاد از کثرات، و برای این مطلب باید به مباحثی مانند «معرفت نفس» و «برهان صدیقین» رجوع فرمایید. موفق باشید